



Shiraz University
RICEST
ISC

ISSN: 2008-7926

Journal of

Legal Studies

Scientific

Vol. 17, Issue 3, Autumn 2025

JLS

Journal of Legal Studies

Journal Homepage: <https://jls.shirazu.ac.ir/>
doi: <https://10.22099/JLS.2024.50741.5185>



Research Article

Legal Requirements for the Legitimacy of Territorial Annexation from the Perspective of International Law

Seyed Yaser Ziaee^{1*}, Shaho Jafari²

1. Associate Professor of Department of International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran

2. Ph.D. student in Public International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran

Article history:

Received: 26-07-2024

Accepted: 19-11-2024

Abstract

Introduction: Territorial expansion through annexation has historically been a key aspiration and desire of statesmen and political officials in countries. In the past, territorial annexation was one of the consequences of state conquests and victories, and gradually, during the United Nations era, it has been addressed as one of the forms of exercising the right to self-determination. Therefore, the evolution of the concept of territorial annexation, from conquests and state-building to its recognition as one of the expressions of the right to self-determination in General Assembly Resolution 1541, clearly demonstrates the historical trajectory of this concept. Hence, annexation can be examined in two dimensions: Forcible annexation, which results from war and conquest and is currently illegal in the modern system of international law due to the prohibition of war and the prohibition of aggression, and is not a source of legal effect; and the legal annexation of territory, which can be achieved through the will

Please cite this article as:

Ziaee, S.Y., Jafari, Sh (2025). Legal Requirements for the Legitimacy of Territorial Annexation from the Perspective of International Law. *Journal of Legal Studies*, 17(3), 177-214.
doi: <https://10.22099/JLS.2024.50741.5185>

* Corresponding author:

E-mail address: yaserziaee@gmail.com

and consent of nations and states and is a source of legal effect. What is addressed in this research is: What requirements exist for the legal annexation of territory? In other words, what criteria exist for the legal annexation of territory? Since the main actors in territorial annexation are the two elements of the people and the state, the issue must be sought within these two main elements. In addition to these two elements, the element of recognition must not be overlooked. The hypothesis or theoretical framework of this discussion will be that any territorial annexation resulting from the use of force is prohibited, illegal, and devoid of any source of effect, and on the other hand, that form of territorial annexation which is based on the will and consent of the people and the state and adheres to the rules of human rights and international law is legal and legitimate and creates effects.

Methods: The main question of this research is the legal requirements for the annexation of territory to a foreign state. In other words, what criteria or requirements must be observed for that annexation to have a legal form? Using a descriptive-analytical method, the authors have reached the following conclusions.

Findings: Through a legal and logical interpretation of the texts, following a positivist approach in the discussion of respecting the right of nations to self-determination, the findings can be stated as follows: Annexation of territory as a result of exercising the right to self-determination in cases where the rules of international law have been observed is an acceptable matter and there is little doubt about it. However, the issue must be examined separately in each case. On the other hand, in situations that are not in accordance with the will of the nations and do not comply with international standards, a nullification approach will be responsible. Finally, the reaction of the international community within the framework of recognition will also be very decisive in this regard.

Results: The results of this research are crystallized in examining the role of each of the elements of the people, the state, and recognition. If consent exists from both the state and the people of that territory, there is little doubt about the validity of the annexation. However, if annexation occurs with the consent of the annexing state and without the explicit consent of the people, the annexation may be legitimate if a democratic mechanism exists in the country. Suppose annexation occurs with the consent of the people and without the consent of the state. In that case, it can be said that in situations of colonialism, occupation, and trusteeship, and in cases of non-self-governing territories and racist regimes, permission for annexation is

conceivable. However, regarding states that systematically violate human rights, the answer depends on whether annexation is considered an institution independent of secession or connected to secession. If secession is assumed to be an indispensable prerequisite for annexation, the conditions for the legitimacy of secession, including remedial secession, are necessary. Where there is a fundamental violation of human rights concerning a minority residing in a country, in the view of proponents of the remedial secession theory, the possibility of proposing remedial annexation can exist; of course, this theory will be defensible only if we believe that annexation is a process relative to secession. In discussing the role of recognition in the validity or unacceptability of the status of territorial annexation, it must also be said that the issue cannot be examined solely within the framework of the classical theories of recognition, namely the constitutive and declaratory theories. Rather, in such a situation, the issue must be examined within the framework of recognition of the situation.

Keywords: Annexation, Secession, Recognition, Right to Self-Determination, International Law





الزامات حقوقی مشروعیت الحاق سرزمین از منظر حقوق بین الملل

سید یاسر ضیایی^۱، شاهو جعفری^۲

۱. دانشیار گروه حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۵

اطلاعات مقاله

چکیده

مقدمه: توسعه طلبی ارضی از طریق الحاق سرزمین در طول تاریخ یکی از آمل و آرزوهای دولتمردان و مقامات سیاسی کشورها بوده است. در گذشته الحاق سرزمین یکی از آثار کشورگشایی و فتوحات دولت‌ها بوده و به تدریج در دوره سازمان ملل به مثابه یکی از صور اعمال حق تعیین سرنوشت به آن پرداخته شده است. لذا تحول مفهوم الحاق سرزمین، از فتوحات و کشورگشایی گرفته تا شناسایی آن به مثابه یکی از صور بیان حق تعیین سرنوشت در قطعنامه ۱۵۴۱ مجمع عمومی، سیر تاریخی این مفهوم را به خوبی نمایان می‌سازد. از این رو الحاق سرزمین را در دو بعد می‌توان بررسی کرد. الحاق قهری که ناشی از جنگ و کشورگشایی است و هم‌اکنون در نظام نوین حقوق بین الملل به دلیل ممنوعیت جنگ و ممنوعیت تجاوز، غیرقانونی بوده و منشأ اثر قانونی نیست و دیگر الحاق قانونی سرزمین که با اراده و رضایت ملت‌ها و دولت‌ها می‌تواند محقق شود و منشأ اثر قانونی است. آنچه که در این پژوهش بدان پرداخته می‌شود این است که در الحاق قانونی سرزمین چه الزاماتی وجود دارند؟ به عبارتی چه ضوابطی در الحاق قانونی سرزمین وجود دارد. از آنجا که بازیگران اصلی الحاق سرزمین دو عنصر

استناد به این مقاله:

ضیایی، سید یاسر و جعفری، شاهو (۱۴۰۴). الزامات حقوقی مشروعیت الحاق سرزمین از منظر حقوق بین الملل. مجله مطالعات حقوقی. شماره ۱۷. (۳). ۱۷۷-۲۱۴.

مردم و دولت هستند لذا باید مسئله را در این دو عنصر اصلی جستجو کرد. افزون بر این دو عنصر نباید عنصر شناسایی را نیز نادیده گرفت.

فرضیه یا چهارچوب نظری این بحث این خواهد بود که هر گونه الحاق سرزمین ناشی از توسل به زور ممنوع، غیرقانونی و فاقد منشأ اثر است و از طرفی آن شکل از الحاق سرزمین که با خواست و اراده مردم و دولت بوده باشد و مبتنی بر رعایت ضوابط حقوق بشر و حقوق بین‌الملل باشد، قانونی و مشروع بوده و موجب آثار است.

روش: سؤال اصلی این پژوهش الزامات حقوقی الحاق سرزمین به دولت خارجی است. در پرتو روش توصیفی - تحلیلی، نگارندگان به نتایج زیر رسیده‌اند.

یافته‌ها: با تفسیر حقوقی و منطقی از متون در پی اتخاذ یک رویکرد اثبات‌گرایانه در بحث رعایت حق تعیین سرنوشت ملت‌ها می‌توان یافته‌ها را اینگونه بیان کرد که الحاق سرزمین در نتیجه اعمال حق تعیین سرنوشت در مواردی که ضوابط حقوق بین‌الملل رعایت شده باشد امری است مقبول و کمتر تردیدی در آن وجود دارد. متنها در هر مورد باید به‌صورت مجزا مسئله بررسی شود. از طرف دیگر در وضعیت‌هایی که منطبق با خواست و اراده ملت‌ها نبوده و منطبق با ضوابط بین‌المللی نیز نباشد، رویکرد ابطال‌گرایانه پاسخگو خواهد بود. نهایتاً اینکه واکنش جامعه بین‌المللی در چهارچوب امر شناسایی نیز در این خصوص بسیار تعیین‌کننده خواهد بود.

نتایج: نتایج این پژوهش در بررسی نقش هر یک از عناصر مردم، دولت و شناسایی متبلور می‌شود. چنانچه رضایت دولت و مردم آن سرزمین هر دو وجود داشته باشد کمتر تردیدی در صحت الحاق وجود دارد. اما چنانچه الحاق با رضایت دولت الحاق‌شونده و بدون رضایت صریح مردم باشد، در صورت وجود سازوکاری دموکراتیک در کشور ممکن است الحاق مشروع باشد. چنانچه الحاق با رضایت مردم و بدون رضایت دولت باشد، می‌توان گفت که در وضعیت‌های استعمار، اشغال و قیمومت و در مواردی در سرزمین‌های غیرخودمختار و حکومت‌های نژادپرست مجوز الحاق مطرح است. اما راجع به حکومت‌های ناقض سیستماتیک حقوق بشر پاسخ به این برمی‌گردد که الحاق، تأسیسی مستقل از جدایی یا پیوسته به جدایی در نظر گرفته شود. اگر جدایی مقدمه جدایی‌ناپذیر الحاق، فرض شود، شرایط مشروعیت جدایی از جمله جدایی چاره‌ساز ضروری است. آنجا که نقض بنیادین حقوق بشر در خصوص اقلیت ساکن در یک کشور وجود دارد، در نظر مدافعان نظریه جدایی چاره‌ساز، امکان طرح الحاق چاره‌ساز می‌تواند وجود داشته باشد؛ البته این نظریه در صورتی قابل دفاع خواهد بود که قائل به فرایندی بودن الحاق نسبت به جدایی باشیم. در بحث نقش شناسایی در اعتبار یا عدم مقبولیت وضعیت الحاق سرزمین نیز باید گفت که نمی‌توان مسئله را صرفاً در چارچوب

نظریه‌های کلاسیک شناسایی یعنی تأسیسی و اعلامی بررسی کرد، بلکه در چنین وضعیتی باید مسئله را در چارچوب شناسایی وضعیت مورد بررسی قرار داد.

واژگان کلیدی: الحاق، جدایی، شناسایی، حق تعیین سرنوشت، حقوق بین الملل.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سرآغاز

قبل از آنکه زمین‌ها به تملک درآیند و مفهوم دولت- ملت ابداع شود مفهوم سرزمین آزاد^۱ حاکم بود. جوامع ابتدایی بشر فارغ از وجود دولت‌ها، خود را در چارچوب خویشاوندی،^۲ قبایل و گروه‌ها سازماندهی می‌کردند (Maxcy Zane, 1927: 22)؛^۳ Andreas, 2001: 251-287). با پذیرش اصل برابری دولت‌ها در معاهده صلح وستفاليا و بعد از آن در منشور ملل متحد، کشورها احترام به تمامیت ارضی را یک اصل غیرقابل تخطی شمردند.

گسترش قلمرو سرزمینی همواره یکی از امیال سیاست‌مداران در طول تاریخ بوده است. خاستگاه اکتساب سرزمین از شکل توسل به زور و خشونت، به شیوه‌های مسالمت‌آمیز خودمختاری یا مراجعه به همه‌پرسی تغییر و تحول پیدا کرده است. تا قبل از تشکیل جامعه ملل، الزامات حقوقی الحاق سرزمین، در نتیجه فتح کامل سرزمین و خاتمه جنگ یا از طریق قرارداد بین طرفین مشروع و قانونی بود. در دوران جامعه ملل شیوه حل و فصل اختلافات به جنگ محدود شد،^۴ اما عرف بین‌المللی آن دوره اکتساب سرزمین را در نتیجه جنگ به‌طور مطلق غیرقانونی اعلام نکرده بود و بلکه یکی از اشکال اکتساب سرزمین بود. به‌طور مثال، در قضیه وضعیت حقوقی گرینلند شرقی بین دولت‌های دانمارک و نروژ در سال ۱۹۳۳ در پاراگراف ۱۰۱ رأی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی بیان شده بود: «فتح تنها زمانی به‌عنوان عامل از دست دادن حاکمیت عمل می‌کند که

1. Free territory

2. Kinship

3. This book provides a fascinating in-depth look into the origins and evolution of legal development. Also see, John C. Duncan, Jr: Following A Sigmoid Progression: Some Jurisprudential and Pragmatic Considerations Regarding Territorial Acquisition Among Nation-States, Boston College International and Comparative Law Review, Vol. 35, Winter 1-1-2012, p 1-2.

۴. چون در میثاق توسل به زور محدود به شرایط خاصی شده بود اما در میثاق بریاند کلاگ که البته میثاقی جهانی نبود جنگ ممنوع شده بود.

جنگ بین دو دولت رخ دهد و به دلیل شکست یکی از آنها، حاکمیت بر سرزمین از کشور بازنده به کشور پیروز منتقل شود (Legal Status of Eastern Greenland (Den. (v. Nor.), 1933 P.C.I.J. (ser. A/B) No.) 53, at 22 Apr. 5

اما در دوره سازمان ملل از یک طرف با اعتلای جایگاه حق تعیین سرنوشت، الحاق سرزمین به صورت داوطلبانه و آزاد در قطعنامه ۱۵۴۱ مصوب ۱۹۶۰ به عنوان یکی از شیوه های اعمال حق تعیین سرنوشت مورد پذیرش قرار گرفت و از طرف دیگر، شاهد شکل گیری قاعده منع الحاق سرزمین ناشی از تجاوز هستیم. این ممنوعیت در اسناد متعددی از قبیل بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، ماده ۵۲ کنوانسیون حقوق معاهدات، قطعنامه های متعدد مجمع عمومی از جمله قطعنامه تعریف تجاوز و قطعنامه های متعدد شورای امنیت از جمله قطعنامه مربوط به الحاق کویت به عراق و نیز الحاق بلندی های جولان به رژیم صهیونیستی همگی بر ممنوعیت الحاق سرزمینی دلالت دارد؛ بنابراین احترام به حق تعیین سرنوشت و واقعیات سیاسی مبتنی بر اعمال حاکمیت و رویه سازی از یک سو و قواعد منع توسل به زور و احترام به تمامیت ارضی کشورها از سوی دیگر، ضرورت بررسی دقیق مشروعیت الحاق سرزمین را در حقوق بین الملل روشن می سازد. سؤالی که در این پژوهش به آن پرداخته می شود این است که الزامات قانونی یک الحاق سرزمینی مشروع چیست؟ تحقیق حاضر در چند بخش به پرسش فوق پاسخ می دهد. ابتدا در مورد مبانی نظری و حقوقی الزامات الحاق سرزمین بحث می شود. متعاقب آن شرایط و وضعیت هایی که مردم و دولت می توانند الحاق سرزمین را محقق سازند بررسی خواهد شد.

۱. مبانی نظری الزامات الحاق سرزمین به دولت خارجی

به منظور رهیافت حقوقی راجع به الحاق سرزمین لازم است مبانی نظری الحاق سرزمین در مکاتب مختلف فکری حقوقی مورد بررسی قرار گیرد. از قدیمی ترین مکاتب فکری، حقوق فطری بوده است. ویتوریا از مدافعان این مکتب از یک طرف معتقد بود

که کشورها ملزم به رعایت حقوق طبیعی هستند، اما وی در عین حال به این هم معتقد بود که در هر صورت اختیار چنین دولتی با پادشاه آن است که قدرت اعلام جنگ دارد و نه کس دیگر (Crawford, 2006: 7). در همین راستا نظریه پردازان دیگری همچون آکویناس مخالف جنگ بودند و آن را گناه تلقی می نمودند. (رحمتی فر، ۱۴۰۲: ۸۴) با سيطرة الهیات مسیحی به روابط بین اجتماعات بشری آن دوران، کمتر بحث الحاق سرزمین و ممنوعیت یا مشروعیت آن مطرح بوده است؛ زیرا پاپ و کلیسا بر جوامع اروپایی حکمرانی کرده‌اند. (مقامی و شیرزاد، ۱۴۰۳: ۹) کرافورد به درستی بیان داشته است که به‌رغم ادعای جهان‌شمولی مکاتب حقوق ملل نخستین، این مکاتب بیشتر بر مبنای سیستم دولت اروپایی و نه جهانی شکل گرفته بود (سیفی، ۱۴۰۱، ۳۱).

با گذار از مکتب حقوق طبیعی و با ظهور مکتب اصالت اراده، حقوق بین‌الملل متکی بر کارکرد و باورهای عمومی دولت‌ها و حقوق در این مکتب محصول اراده کشورها بود. در این مکتب، ما شاهد دیدگاه نظری دیگری در خصوص الحاق سرزمین هستیم. این مکتب که بر مبنای حقوق موضوعه ناشی از توافق دولت‌هاست، نتوانست در اوایل ظهور خود در این خصوص در شکل‌گیری قاعده منع تجاوز و الحاق سرزمین موفق باشد. در کنگره وین سازمانی تأسیس شد به نام «اتحاد مقدس» که وظیفه حفظ مرزهای ترسیم‌شده قبل از جنگ‌های ناپلئون و بر مبنای حفظ توازن قوا را بر عهده گرفت که بیشتر سلطنت بریتانیا در آن نقش داشت. در این نظام حقوقی، توسل به زور برای سرکوب جنبش‌های مردمی امری مشروع بود و حق تعیین سرنوشت آنچنان مطرح نبود. به عبارتی، مرزها را ملت‌ها تعیین نمی‌کردند بلکه این پادشاه و ملکه بود که کسب سرزمین یا عدم آن را تجویز می‌کردند. در صورت ضرورت، ممنوعیتی بر الحاق سرزمینی وجود نداشت. کنفرانس صلح لاهه نیز تنها محدودکننده جنگ بودند و منع قانونی جنگ در این کنفرانس‌ها نیز به صورت سند تصویب نشد.

هم اکنون با پوزیتیویسم حقوقی حاکم بر ارکان ملل متحد، الحاق سرزمین با معیارهای حقوق بشری سنجیده می‌شود. قاعده حق تعیین سرنوشت مبنای فکری و

نظری چستی الحاق سرزمینی است. هرچند حقوق پوزیتیویستی جدایی یک‌جانبه را در وضعیت‌هایی چون استعمار و اشغال مجاز دانسته است، با این حال، درباره جدایی یک‌جانبه در موارد نقض حقوق بشر مسکوت بوده است. جدایی یک‌جانبه به استناد نقض سیستماتیک حقوق بشر در چارچوب مفهوم محوری رویکرد پوزیتیویستی یعنی حق تعیین سرنوشت به این صورت تحلیل شده است که با شرایطی امکان جدایی چاره‌ساز وجود دارد؛ با این حال، برای تعمیم این رویکرد به موضوع الحاق لازم است نسبت میان جدایی و الحاق مشخص شود. در این رابطه دو فرضیه قابل طرح است: یک فرض این است که مقدمه جدایی‌ناپذیر الحاق، جدایی است.^۱ به عبارت دیگر، سرزمین ملحق‌شده قبل از الحاق - ولو به جهت نظری در کمترین لحظه ممکن - جدا و سپس ملحق شده است. در این فرض، قبل از هر چیز باید جدایی و کشوربودگی برای آن سرزمین از منظر حقوق بین‌الملل مشروع باشد تا نوبت به بررسی مشروعیت الحاق آن برسد. فرض دیگر این است که الحاق حادثه‌ای مستقل از جدایی است. چراکه در الحاق برخلاف جدایی، قصد ایجاد یک کشور مستقل - ولو برای یک لحظه قبل از پیوستن به دولت دیگر - نیست، بلکه پیوستن به یک کشور از پیش موجود دیگر است. در این فرض، نیازی به احراز شرایط کشوربودگی نیست.

به نظر می‌رسد الحاق تأسیسی مستقل و بی‌ارتباط به جدایی باشد. چراکه ممکن است یک سرزمین بدون قصد تشکیل کشور و بدون آنکه لحظه‌ای فاصله بیافتد به کشوری دیگر ملحق شود. اثر حقوقی این فرضیه در اعمال برخی شرایط مربوط به جدایی برای الحاق خواهد بود. به‌طور مثال، در نظریه جدایی چاره‌ساز^۲ چنانچه شرایط لازم مانند نقض حقوق بشر مردم فراهم آمده باشد، رضایت دولت الحاق‌شونده برای

۱. برای مطالعه بیشتر رک: سید یاسر ضیایی، ۱۳۹۲.

جدایی نادیده گرفته می‌شود؛^۱ علاوه بر این، شناسایی در جدایی نقش اعلامی برای کشوربودگی و تأسیسی برای حکومت آن دارد (ضیایی، ۱۳۹۱: ۱۲۶-۱۲۳)

۲. شرایط مشروعیت الحاق سرزمین در حقوق بین‌الملل

در موضوع الحاق سرزمین دو ذی‌نفع اصلی وجود دارد: دولتی که بخشی از سرزمین آن جدا می‌شود و مردمی که ساکن در آن سرزمین هستند. جایگاه رضایت هریک از این دو، در مشروعیت الحاق بسیار اساسی است. چنانچه رضایت دولت الحاق‌شونده و مردم آن سرزمین هر دو وجود داشته باشد کمتر تردیدی در صحت الحاق وجود دارد؛ چنانکه در اصل ۷۳ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی حق خروج آزادانه هریک از جمهوری‌های عضو مجاز دانسته شده است. شورای دولتی اتحادیه جماهیر شوروی در تاریخ ۶ دسامبر سال ۱۹۹۱ به اتفاق آراء استقلال این جمهوری‌ها را شناسایی کرد و این وضعیت مورد تأیید شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز قرار گرفت (Crawford, 2000: 46, para. 35).

سؤال جایی است که یکی از این دو مفقود باشد. چنانچه الحاق با رضایت دولت الحاق‌شونده و بدون رضایت مردم آن منطقه باشد، این‌گونه موارد تابع شرایط خاص خود است و چنین مواردی عمدتاً در جنگ مسلحانه بین‌المللی محقق شده و دولت‌ها در مخاصمات مسلحانه و در صورت شکست در آن، مجبور به تن دادن به واگذاری اراضی

۲. مبنای حقوقی جدایی جبران‌ساز یا چاره‌ساز بند ۷ قطعنامه ۲۶۲۵ معروف به شرط محافظ است که در اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری میان کشورها تصویب شده است. با توجه به اینکه اعلامیه مذکور به اجماع تصویب شد، اعتقاد حقوقی بر آن است که ماهیت اعلامیه خصوصیت الزام‌آور دارد. رک: Mullerson, Rein, "Precedents in the Mountains: on the Parallels and Uniqueness of the Cases of Kosovo, South Ossetia and Abkhazia", Chinese Journal of International Law, 2009.

خود هستند.^۱ در این موارد، به جهت انعقاد معاهدات متارکه و صلح کمتر تردید در مشروعیت الحاق سرزمین پیدا می شود. درواقع، چنین معاهداتی ممکن است استثنایی بر ماده ۵۲ کنوانسیون حقوق معاهدات باشند.^۲ اما چنانچه الحاق با رضایت مردم آن سرزمین و بدون رضایت دولت متبوع آنها باشد در وضعیت استعمار، اشغال و قیمومت و در مواردی سرزمین های غیرخودمختار و حکومت های نژادپرست پاسخ روشن است. در سایر وضعیت ها مشروعیت الحاق با تردید مواجه است. علاوه بر این، موارد واکنش جامعه بین المللی در برابر الحاق سرزمین می تواند مؤثر در مشروعیت الحاق تلقی شود؛ بنابراین عوامل مؤثر بر مشروعیت الحاق سرزمین شامل عناصر رضایت مردم سرزمین مورد الحاق، رضایت دولت مورد الحاق و شناسایی بررسی می شود.

۱-۲. الحاق با رضایت مردم سرزمین مورد الحاق

رضایت مردم برای الحاق سرزمین خود به یک کشور دیگر مهم ترین شرط الحاق مشروع است. سؤال اساسی که در این رابطه وجود دارد این است که حق تعیین سرنوشت خارجی شامل اراده مردم یک سرزمین برای الحاق به دولت دیگر هم می شود؟ و چنانچه پاسخ مثبت است شرایط اعلام رضایت برای الحاق چیست؟

۱. البته در عمل کشورها نیز تحت شرایط خاصی ناچار به واگذاری سرزمین خود بوده اند و کمتر دولتی وجود دارد که بدون اجبار و ضرورت اقدام به الحاق اراضی خود کرده باشد. چنانکه در جنگ های ایران و روسیه در سده نوزدهم میلادی، ایران به دلیل ضرورت جلوگیری از جنگ مجدد و ترس از دست دادن قلمرو بیشتر مجبور به اعطای بخشی از اراضی خود شد، بدون اینکه رضایت مردمان سرزمین های مورد الحاق جلب شده باشد. برای مطالعه بیشتر در این رابطه رک:

Andreeva, E. (2010). Russia and Iran in the great game: travelogues and orientalism (reprint ed.). Taylor & Francis. also, Swietochowski, Tadeusz (1995). Russia and Azerbaijan: A Borderland in Transition. Columbia University Press.

۲. اجبار یک کشور با تهدید یا اعمال زور معاهده ای که انعقاد آن با تهدید یا اعمال زور و در نقض اصول حقوق بین الملل مندرج در منشور ملل متحد تحصیل شده باشد، باطل خواهد بود.

۱-۲. الحاق به مثابه حق تعیین سرنوشت خارجی مردم

حق تعیین سرنوشت خارجی از طرق مختلفی مانند تشکیل کشور، ادغام با کشور دیگر یا الحاق با کشور دیگر قابل تصور است. به گفته قاضی دیلارد در رأی مشورتی صحرای غربی آنچه اهمیت دارد احراز اراده مردم است، و نتیجه اعمال حق تعیین سرنوشت موضوعیت ندارد (B.C, Nirmal: 1999, p.137)، اما درخصوص جنبه خارجی حق تعیین سرنوشت آنچه بیشتر مورد توجه ادبیات حقوق بین‌الملل بوده است تشکیل کشور و شرایط آن است و درمورد الحاق سرزمین رویه غالب وجود ندارد. درباره الحاق یک رویه بین‌المللی مورد کنگو است که تحت اداره دولت بلژیک بود و این دولت با تصویب قانونی در سال ۱۹۰۸ کنگو را به کشور خود الحاق کرده بود.^۱ مجمع عمومی در جهت شناسایی حق تعیین سرنوشت خارجی برای سرزمین‌های غیرخودمختار، با رد عمل دولت بلژیک در الحاق کنگو، در دهه ۱۹۵۰ از بلژیک درخواست کرد که باید در مورد اداره سرزمین غیرخودمختار کنگو به سازمان ملل گزارش ارائه دهد. این در حالی بود که مجمع عمومی در قطعنامه‌های متعدد تأکید داشته است که این سرزمین‌ها مجبور به تشکیل کشور مستقل نیستند و می‌توانند سایر اشکال صور حق تعیین سرنوشت را اعمال نمایند. مثلاً با کشور دیگر اتحاد نمایند یا ادغام یا به سرزمین کشور دیگر الحاق شوند (GA res 742, 1541, 2625). همین رویه بعدها در مورد نامیبیا نیز اتخاذ شد.

یکی از اسناد بین‌المللی نادری که به موضوع الحاق به مثابه یکی از صور اعمال حق تعیین سرنوشت خارجی اشاره می‌کند، قطعنامه ۱۵۴۱ مجمع عمومی است. این قطعنامه یکی از شیوه‌های اعمال حق تعیین سرنوشت برای سرزمین‌های غیرخودمختار را الحاق

۱. بلژیک دو سرزمین مستعمره در آفریقا در اختیار داشت: «کنگوی لئوپولدویل» و «سرزمین رواندا-بروندی». به جهت مساحت بیشتر کنگو و نیز منابع غنی آن کشور، بلژیک آن را به سرزمین خود الحاق کرد، اما سرزمین رواندا-بروندی را در زمره سرزمین‌های غیرخودمختار قرار داد. برای مطالعه بیشتر در این رابطه رک: عزیزی، ستار (۱۴۰۰)، حق تعیین سرنوشت در آئینه حقوق بین‌الملل، مرکز نشر دانشگاه بوعلی سینا،

آزاد^۱ می‌داند. هرچند مقررات این قطعنامه راجع به سرزمین‌های غیرخودمختار است با استفاده از قیاس می‌توان مناط آن را برای وضعیت الحاق در دیگر سرزمین‌ها نیز در نظر گرفت (GA Res, 1541, 1960). آنچه مسلم است این است که در حق تعیین سرنوشت سیاسی، که حق تعیین وضعیت سیاسی به مردم سرزمین اعطا می‌شود، می‌تواند به هر شکلی که مغایر با قواعد آمره حقوق بین‌الملل نباشد از جمله الحاق با دولت خارجی محقق شود.

همچنین در اصول دوازده‌گانه مصوب کمیته شش نفره تشکیل‌شده مجمع عمومی در ارتباط با رفع اختلاف میان مجمع عمومی و دولت‌های مخالف ارائه گزارش درباره سرزمین‌های غیرخودمختار، در اصول ششم و هفتم این اصول به الحاق آزاد به‌مثابه یکی از صور اعمال حق تعیین سرنوشت خارجی اشاره شده که باید از طریق ابزارهای دموکراتیک به صورت آزادانه بیان شود (GA Resolution, 1467: (XIV).

۲-۲. شرایط حقوقی اعلام رضایت مردم

با این حال، آیا شرایطی برای اعلام رضایت مردم برای الحاق در حقوق بین‌الملل وجود دارد؟ بررسی اسناد و رویه بین‌المللی نشان می‌دهد که «رضایت مردم» نیازمند شرایطی است که به دو دسته قابل تقسیم است: شرایط مربوط به رضایت و شرایط مربوط به مردم که در ادامه توضیح داده می‌شود.

۱-۲-۲. شرایط حقوقی «اعلام رضایت»

ماده ۷ قطعنامه ۱۵۴۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد بیان می‌کند: «الف. الحاق آزاد باید نتیجه یک انتخاب آزاد و اختیاری توسط مردم سرزمین مورد نظر و از طریق یک فرایند شفاف و دموکراتیک باشد. همچنین باید به فردیت و ویژگی‌های فرهنگی

سرزمین و مردم آن احترام گذاشته شود و حق مردم سرزمین الحاق شده برای تغییر وضعیت سرزمین از طریق بیان اراده خود با وسائل دموکراتیک و فرایند اساسی سازی حفظ شود. ب. سرزمین الحاق شده باید این حق را داشته باشد که قانون اساسی داخلی خود را بدون مداخله خارجی مطابق با فرآیندهای قانون اساسی و آزادانه تعیین کند. این حق مانع مشورت مناسب و ضروری طبق شرایط الحاق آزاد، که براساس آن توافق شده است، نخواهد بود» (GA/RES/1541, 1960). شرایطی که در این قطعنامه بیان شده است عبارت‌اند از: ۱. همه‌پرسی آزاد و اختیاری و شفاف و دموکراتیک از همه مردم سرزمین الحاق شده؛ ۲. رعایت حقوق بشر فردی و فرهنگی مردم سرزمین الحاق شده؛ ۳. حق تغییر وضعیت سیاسی آن سرزمین یا تصویب قانون اساسی برای آن سرزمین توسط مردم سرزمین الحاق شده.

اصل مراجعه به «آرای عمومی» به منظور اعمال حق تعیین سرنوشت مورد تأیید میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز بوده است. کمیته حقوق بشر در تفسیر ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بیان می‌دارد: «افرادی که حق رأی دارند باید در رأی دادن به هر نامزد انتخاباتی و نیز در رأی مثبت یا منفی دادن به هر پیشنهاد ارائه شده در همه‌پرسی و نیز برای حمایت یا مخالفت با دولت آزاد باشند به گونه‌ای که هیچ نوع نفوذ ناروا یا اجباری که ممکن است به تحریف یا مهار آزاد بیان رأی‌دهندگان شود بر آنان تحمیل نشود. رأی‌دهندگان باید قادر باشند نظریات خود را به‌طور مستقل و عاری از هر نوع خشونت یا تهدید به خشونت، اجبار، فریب یا هر نوع دخالت و دست‌کاری ارائه دهند. (UN Human Rights Committee 12 July 1996, para 19)

دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود در قضیه نامیبیا در سال ۱۹۷۱ و متعاقب آن در رأی مشورتی خود در قضیه صحرای غربی در سال ۱۹۷۵ به بیان «اراده آزاد مردم» پرداخته است (International Status of South-West Africa (Advisory Opinion), 1950 ICJ Rep 128. Para 55-59).

همچنین دیوان در قضیه کامرون شمالی که انتخاب مردم صرفاً محدود به انتخاب یکی از دو گزینه بود از فقدان گزینه سوم انتقاد کرد. دیوان در آن قضیه بیان کرد: «دادگاه نمی تواند چشمان خود را به این واقعیت مسلم ببندد که اگر نتیجه همه پرسی در کامرون شمالی علاقه به پیوستن به فدراسیون نیجریه نباشد، علاقه به پیوستن به جمهوری کامرون خواهد بود. در این میان، هیچ انتخاب سومی در سؤال تنظیم شده مجمع عمومی ارائه نشده و هیچ جایگزین دیگری هم زمان مورد بحث قرار نگرفته بود» (Case concerning the Northern Cameroon (Cameroon v. United Kingdom), (Preliminary Objections, Judgment of 2

در قضیه صحرای غربی نیز به مسئله بیان آزاد و حقیقی اراده مردم پرداخته شد. دیوان در این قضیه اعلام کرد: لازمه بیان آزادانه و حقیقی اراده مردم، وجود آزادی بیان در میان افراد و اصحاب رسانه هاست (Western Sahara, Advisory Opinion, ICJ Reports 1975) در قضیه الحاق دونستک و لوهانسک به روسیه راجع به قانونی بودن یا نبودن همه پرسی اختلاف نظر وجود داشته است. در جریان تصویب قطعنامه عدم شناسایی الحاق این مناطق به روسیه در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نماینده دولت روسیه در مجمع عمومی بیان می کند که بیش از صد ناظر بین المللی از ایتالیا، آلمان، ونزوئلا، لاتویا و دیگر کشورها بر همه پرسی این مناطق نظارت داشته اند. در حالی که بسیاری از کشورها مدعی اند که این همه پرسی غیرقانونی یا ساختگی^۱ بوده است بدون آنکه دلایل خود را بیان کنند. در این میان صرفاً نماینده مؤسسه بین المللی دموکراسی و کمک انتخاباتی^۲ اشاره می کند که این همه پرسی همراه با نقض حقوق بشر و بشردوستانه بوده است و آن هم بدون آنکه مصادیقی را بیان کند (<https://press.un.org/en/2022/ga12458.doc.htm>) در هر صورت، صرف نظر از اختلاف دولت ها در این موضوع، به نظر می رسد اختلافی راجع به اصل این حکم

1. Sham referenda

2. International Institute for Democracy and Electoral Assistance

وجود ندارد که اگر همه‌پرسی بدون رعایت قواعد حقوق بشر و ح باشد محل اشکال خواهد بود. در تأیید این نظر درخصوص الحاق مناطق چهارگانه اکراین شامل مناطق دونتسک، خرسون و زاپروژیا و لوهانسک همه‌پرسی در جریان جنگ انجام شده بود و در نتیجه جنگ در مناطق مذکور جمعیت کثیری از آن مناطق مجبور به ترک محل زندگی خود شده بودند و لذا استناد به همه‌پرسی در این شرایط خالی از اشکال نخواهد بود (Walker, 23 September 2022).

درمجموع رعایت حقوق بشر و حقوق فرهنگی بعد از الحاق و نیز حق خودمختاری بعد از الحاق نیز از توصیه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد بوده است که به نظر می‌رسد مورد اول از تعهدات عام‌الشمول و الزامی برای دولت الحاق‌کننده است و مورد دوم در صورت وجود شرایط حق تعیین سرنوشت داخلی برای آن مردم جنبه الزامی خواهد یافت.

۲-۲-۲. شرایط حقوقی «مردم»

مردمی که تصمیم به الحاق به یک کشور خارجی دارند لازم است در یک وضعیتی باشند تا چنین اقدامی که مغایر با اصل احترام به تمامیت ارضی کشور است، مورد قبول باشد. در حالی که، برخی حقوق‌دانان اصل تمامیت ارضی را مبنای رد تغییرات سرزمین می‌دانند، در مقابل برخی نظریه‌پردازان دیگر از جمله ابی‌صعب، آلن پله و ملکم شاو اصل تمامیت ارضی و نیز منع توسل به زور را ناظر به صحنه روابط بین‌المللی کشورها می‌دانند و قائل بر این هستند که در صحنه داخلی کشورها این اصول قابلیت اعمال ندارند. (عزیزی، ۱۳۸۷: ۲۶) در مقابل این گروه پروفیسور کرافورد اعتقاد دارد این نظریه صحیح نیست که اصل تمامیت ارضی بین کشورها قابلیت اجرایی دارد و ناظر به صحنه داخلی کشورها نیست. ایشان در تبیین نظریه خود بیان می‌کند گرچه این اصول در منشور ملل متحد ذکر شده‌اند و در آن اشاره‌ای به رعایت آن توسط گروه‌های داخلی نشده است، این به آن معنا نیست که این اصول در صحنه داخلی کشورها لازم‌الرعايه

نیست. بلکه به این دلیل است که گروه‌های داخلی به مثابه دولت‌ها موضوع حقوق بین الملل نیستند و یک گروه داخلی به صرف ادعای جدایی نمی‌تواند به تابع حقوق بین‌الملل تبدیل شود و تا پیشرفت در منویات آن گروه، مسئله در صلاحیت داخلی دولت‌ها باقی می‌ماند (Crawford, 1997: 157, para 6).

الحاق رویه مربوط به جزایر آلاند بیانگر آن بود که الحاق جز با رضایت دولت مورد نظر امکان‌پذیر نیست. ساکنان جزایر آلاند در سال ۱۹۲۰ خواستار جدایی از فنلاند و الحاق به پادشاهی سوئد بودند که همین امر نیز موجب بروز اختلافات جدی میان دو کشور شد. شورای جامعه ملل با تأسیس کمیته‌ای متشکل از سه حقوق‌دان خواست که موضوع را از لحاظ حقوقی بررسی کنند. کمیته مذکور در پاسخ بیان کرد: «اصل حق تعیین سرنوشت یک اصل سیاسی است و در حقوق بین‌الملل موضوعه وارد نشده است» (Koskenniemi, 1994: vol. 43, 246) و حقوق بین‌الملل موضوع حق جدا شدن برای گروه‌های ملی را به صرف تمایل آنها به رسمیت نمی‌شناسد و این امر در حیطه صلاحیت داخلی کشور متبوع است که اراده مردم را از طریق همه‌پرسی یا طریق دیگر اخذ کند (Report of International Committee of Jurists, 1920).^۱ از نظر کمیته این امر در صلاحیت انحصاری دولت مربوطه است که به مردم خود حق تعیین سرنوشت سیاسی خود را آن‌گونه که بخواهند از طریق همه‌پرسی اعطا کنند (Preliminary Observation by the finish minister on the report of the Committee of Jurists) 1921: 66.

با این حال، تحولات بعدی حقوق بین‌الملل در حوزه جدایی نشان داد که در برخی وضعیت‌های خاص برای مردم امکان اعمال حق تعیین سرنوشت خارجی توسط مردم بدون رضایت دولت وجود دارد که از طریق قیاس منطقی امکان تعمیم آن به موضوع الحاق نیز خواهد بود. اعمال حق تعیین سرنوشت خارجی که الحاق نیز یکی از طرق

1. For more information, see: Antonio Cassese (1995), Self Determination of Peoples, A Legal Reappraisal, Cambridge University Press pp 28-29

اعمال آن است، در وضعیت‌های استعماری، سرزمین‌های غیرخودمختار، سرزمین‌های تحت قیمومت، وضعیت رژیم‌های نژادپرست و سرزمین‌های تحت اشغال به رسمیت شناخته شده است. حق تعیین سرنوشت مردم ساکن سرزمین مستعمره از طریق مراجعه به آراء عمومی قابل تحقق است (United Nations General Assembly Session -1 (Resolution 1514. A/RES/1514(XV)).

در ماده ۷۳ منشور در مورد سرزمین‌های غیرخودمختار که سرزمین‌های مستعمره دولت‌های فاتح جنگ جهانی دوم بود و این دولت‌ها مایل نبودند که تحت نظام قیمومت سازمان ملل متحد باشند، حق خودگردانی لحاظ شد، اما در مورد سرزمین‌های تحت قیمومت که سرزمین‌های مستعمره دولت‌های مغلوب جنگ جهانی دوم بود، در بند ب ماده ۷۶ حق خودگردانی و استقلال لحاظ شد.^۱

تدوین‌کنندگان منشور تنها قائل به شناسایی جنبه خارجی حق تعیین سرنوشت برای سرزمین‌های تحت قیمومت بودند و برای سرزمین‌های غیرخودمختار با شناسایی حق خودگردانی قائل به پذیرش جنبه داخلی حق تعیین سرنوشت بودند (Vrushali (2008): 48). از این رو، تا این دوره الحاق سرزمین تنها می‌توانست ناظر به سرزمین‌های تحت استعمار و تحت قیمومت باشد، اما به تدریج نظام حقوقی حاکم بر این دو نوع سرزمین با اقدامات مجمع عمومی یکسان‌سازی شد؛ به نحوی که در مورد سرزمین‌های غیرخودمختار نیز جنبه خارجی حق تعیین سرنوشت لحاظ شد و بسیاری از این سرزمین‌ها به استقلال دست یافتند. اولین اقدام مجمع عمومی در این رابطه به جهت تسری حکم بهره‌مندی سرزمین‌های غیرخودمختار در تحصیل حق تعیین سرنوشت سرزمین‌های تحت قیمومت به قطعنامه شماره ۶۳۷ مربوط می‌شود که در تاریخ ۱۶

۱. برای مطالعه بیشتر در این باره رک: ستار عزیزی، روند استعمارزدایی از منظر حقوق بین‌الملل، فصلنامه علمی دولت‌پژوهی، سال ششم، شماره ۲۶، پاییز ۱۴۰۰.

دسامبر ۱۹۵۲ با عنوان «حقوق مردمان و ملت‌ها در تعیین سرنوشت» به تصویب رسید (GA/RES/637(VII) A, also see: A/RES/1514(XV), 14 December 1960).

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضیه نامیبیا، که سرزمین غیرخودمختار تحت اداره دولت آفریقای جنوبی بود، بیان داشت که توسعه حقوق بین‌الملل موجب شده است که اصل حق تعیین سرنوشت نیز در مورد سرزمین‌های غیرخودمختار اعمال شود. درنهایت، نامیبیا نیز در سال ۱۹۹۰ موفق به استقلال از دولت آفریقای جنوبی شد. مجدداً دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه صحرای غربی در سال ۱۹۷۵ حق جمعیت صحرای غربی را برای تعیین سرنوشت خود تأیید کرده است (ICJ Reports, 1975: 35-36) که این مورد نیز منجر به پیدایش کشور جمهوری دموکراتیک عرب صحرا شد. در مورد سرزمین‌های اشغال شده و تحت انقیاد قدرت‌های خارجی نیز موضع حقوق بین‌الملل روشن است. در اینجا نیز حق تعیین سرنوشت خارجی جاری خواهد بود. مفهوم سلطه بیگانه^۱ در بند ۱ اعلامیه اعطای استقلال گنجانده شده بود و از این نظر، دور از ذهن تدوین‌کنندگان اعلامیه نبود. همچنین در اعلامیه روابط دوستانه ۱۹۷۰ به چند وضعیت که در آن شرایط حق تعیین سرنوشت اعمال خواهد شد، اشاره شده است که یکی از آن شرایط وضعیت انقیاد،^۲ استثمار^۳ و اشغال خارجی^۴ است (A/Res/2625 (XXV), 24 October, 1970, Annex). ساکنان سرزمین‌های اشغال شده^۵ با برخورداری از حق تعیین سرنوشت خارجی حق الحاق سرزمین خود را به سرزمین کشور دیگری که همگونی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی با آنها دارند خواهند داشت (Mullerson, 2009).

1. Alien Domination
2. Subjugation
3. Exploitation
4. Foreign occupation

۵. نوار غزه فلسطین کماکان یک سرزمین اشغال شده محسوب می‌شود. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: ذاکر

در نتیجه می‌توان گفت که امروزه الحاق سرزمین با رضایت مردم در وضعیت‌های استعمار، قیمومت، غیرخودمختار، رژیم‌های نژادپرست و اشغال برای الحاق سرزمین به دولت خارجی حتی بدون رضایت دولت حاکم امکان‌پذیر است، اما راجع به وضعیت مردم موضوع نقض سیستماتیک حقوق بشر این پرسش باقی است که آیا الحاق چاره‌ساز مانند آنچه در جدایی وجود دارد، امکان‌پذیر است یا خیر؟

درخصوص تعمیم نظریه جدایی چاره‌ساز به الحاق- مثلاً تحت عنوان الحاق چاره‌ساز- باید احتیاط بیشتری کرد. توضیح آنکه در جدایی چاره‌ساز اعتقاد بر این است که به دلیل نقض سیستماتیک حقوق بشر با وجود شرایطی مانند بی‌نتیجه ماندن توسل به روش‌های دیگر، امکان جدایی برای آن مردم در نظر گرفته شود. با توجه به اختلافی بودن این نظریه و استثناء بودن جواز جدایی نسبت به اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها، تسری این حکم به الحاق نیازمند دلیل یا نص خاص است. هرچند در قضیه جدایی کوزوو کشورهای زیادی در لوایح تسلیمی خود به دیوان از نظریه جدایی چاره‌ساز حمایت کرده‌اند. (عزیزی، ۱۳۸۸: ۱۵۷-۱۵۲). اما در حمایت از الحاق به استناد نقض بنیادین حقوق بشر رویه کمتری وجود دارد. در قضیه شبه‌جزیره کریمه، از استنادات دولت روسیه نقض حقوق بشر مردم این سرزمین توسط اوکراین (Solchanyk, 2001: 162-66) حمایت از روس‌تبارها و اگذاری غیرقانونی این سرزمین به اوکراین در گذشته بوده است (President of the Russian Federation Vladimir Putin, 2014).

در مجموع ۱۰۱ کشور جدایی کوزوو و پانزده کشور الحاق کریمه به روسیه^۱ و دو کشور الحاق منطقه دونباس را (لوهانسک و دونتسک و خرسون و زاپروژیا) به روسیه^۲ به رسمیت شناخته‌اند.^۳ جالب توجه آنکه در این میان صرفاً افغانستان در هر دو

1. Armenia, Belarus, North Korea, Bolivia, Burundi, Cuba, Eritrea, Islamic Republic of Afghanistan, Laos, Myanmar, Nicaragua, Sudan, Syria, Venezuela, Zimbabwe.
2. North Korea and Syria

۱. نباید فراموش کرد که از این تعداد صرفاً پنج کشور به قطعنامه مجمع عمومی در محکومیت الحاق روسیه به‌طور صریح رأی منفی دادند.

فهرست شناسایی الحاق و جدایی وجود دارد و سایر دولت‌ها در این دو جبهه مقابل یکدیگر قرار دارند. شاید بتوان گفت که دولت‌های حامی الحاق کریمه، معتقد به نگرش استقلالی به الحاق هستند. چراکه اگر معتقد به نگرش فرایندی به الحاق بودند و الحاق را مرحله بعد از جدایی می‌دانستند، لازم می‌آمد تا جدایی کوزوو را نیز شناسایی کنند. به عبارت دیگر، از نظر این کشورها ممکن است الحاقی مشروع باشد بدون آنکه یک جدایی با همان دلیل مشروع باشد؛ البته این استدلال زمانی قابل دفاع است که معلوم شود دلیل شناسایی الحاق کریمه با استناد به نقض حقوق بشر بوده که دلیل جدایی کوزوو نیز بوده است؛ اما تفاوت مهم دو جبهه مذکور این است که اولی (جدایی کوزوو) به‌طور صریح مستند به ادعای نقض حقوق بشر بوده است؛ اما دومی (الحاق کریمه) مستند به این ادعا نبوده است و به عبارت دیگر، دلیل حقوقی شناسایی این الحاق در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است؛^۱ بنابراین می‌توان گفت جدایی چاره‌ساز از نظر تعداد زیادی از کشورهای دنیا پذیرفته است و لاقلاً میان آنها تبدیل به قاعده عرفی شده است و الحاق نیز به‌طور اجمال از نظر تعدادی از کشورهای دنیا پذیرفته شده است، اما با توجه به نامعلوم بودن دلیل یا جهت حقوقی آن، فعلاً نمی‌توان قائل به عرفی شدن الحاق چاره‌ساز- حتی میان خود آن دولت‌ها- بود. نباید فراموش کرد که در نگرش فرایندی به الحاق، زمینه مشروع دانستن الحاق به استناد همان جهت حقوقی در مشروعیت جدایی، بیشتر است.

۲-۳. الحاق با رضایت دولت مورد الحاق

در اعلام رضایت دولت الحاق‌شونده برای الحاق بخشی از سرزمین خود به دولت خارجی، دو حالت متصور است: ۱. رضایت در شرایط مخاصمه؛ ۲. رضایت در شرایط

Belarus, Democratic People's Republic of Korea, Nicaragua, Russian Federation, Syria.

۱. برای مطالعه بیشتر در این رابطه رک: Miller Daniel, The Kosovan Precedent for the

Annexation of Crimea, E-International Relations, MAR 18 2019. At: <https://www.e-ir.info/2019/03/18/the-kosovan-precedent-for-the-annexation-of-crimea/>

صلح تغییرات سرزمینی در زمان جنگ یا بعد از جنگ از طریق - به ظاهر - توافقات بین‌المللی فراوان بوده است. این توافقات نیز به‌طور عمده در جهت خاتمه جنگ بوده و طرف غالب شروط خود را که بعضاً الحاق قلمرو کشور مغلوب به خود بوده است، بر کشور مغلوب تحمیل کرده است. کنگره وین که در واقع پایان جهان ناپلئونی^۱ بود و سلطنت‌گرایی بریتانیا را به جای جمهوری‌خواهی فرانسه در اروپا حاکم کرد، از این نمونه است. نتیجه کنگره وین این بود که فرانسه تمام فتوحات خود را از دست داد، در حالی که پروس، اتریش و روسیه به دستاوردهای بزرگ ارضی دست یافتند. کشور پروس ایالت‌های کوچک‌تر آلمان در غرب، پومرانی سوئد و چهل درصد از پادشاهی ساکسونی را به سرزمین خود الحاق کرد و نیز ناحیه پوزنان، پومرانی، وستفالن و راینلند شمالی را تصاحب کرد. در ادامه الحاقات سرزمینی ناشی از کنگره وین، اتریش و نیز بسیاری از شمال ایتالیا را به دست آورد. روسیه نیز بخش‌هایی از لهستان را به دست آورد. نتایج اصلی کنگره، گسترش روسیه بود که بیشتر دوک‌نشین ورشو (لهستان) را به دست آورد (Lumen Candela, 2024).

همچنین معاهدات صلح ورسای که بعد از وقوع جنگ جهانی اول انعقاد یافت و نقشه جغرافیای اروپا را تغییر داد، از نمونه توافقات بین‌دولتی بعد از جنگ برای تغییرات سرزمینی است. معاهده سور^۲ نیز بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی منعقد شد و تغییرات سرزمینی بعد از آن اعمال شد.^۳ تمامی این معاهدات مشروعیت داشته‌اند و اعتراضی به آنها صورت نگرفته است.

نکته‌ای که درخصوص این معاهدات وجود دارد این است که این معاهدات به‌رغم در داشتن عنصر اجبار طرف مغلوب، با چالشی اساسی مواجه نبوده و به‌طور عمده

1. Napoleonic world

2. Treaty of Sèvres

۱. معاهده سور معاهده‌ای بود که در روز ۱۰ اوت سال ۱۹۲۰ میلادی بین امپراتوری عثمانی که در جنگ جهانی اول در کنار امپراتوری آلمان و امپراتوری اتریش - مجارستان وارد جنگ شده بود و نیروهای پیروز متفق یعنی (روسیه، بریتانیا و فرانسه) امضا شد.

مورد پذیرش همه کشورها بوده است. درواقع معاهدات خاتمه‌دهنده به جنگ‌های نظامی اگرچه متضمن عنصر اجبار و اکراه هستند و این معاهدات در بعضی مواقع می‌توانند متضمن الحاق سرزمین کشور مغلوب نیز شده باشند، اما چنین معاهداتی مشروعیت دارند و این استثنائی بر ماده ۵۲ کنوانسیون حقوق معاهدات است.

در هر صورت، رضایت دولت به الحاق در حالت اول یعنی وضعیت جنگ، هرچند تا قبل از تاریخ انعقاد منشور سازمان ملل متحد یعنی ۱۹۴۵ معتبر بوده است، اما در حال حاضر به سستی می‌توان قائل به مشروعیت آنها بود. به عنوان یک اصل کلی حقوقی اعلام رضایت در شرایط اشغال، توسل به زور یا تهدید به آن معتبر نخواهد بود. همان‌گونه که این قاعده در حقوق معاهدات بین‌المللی و حقوق مسئولیت بین‌المللی تحت عنوان اجبار^۱ آمده است؛ البته در حقوق بین‌الملل چنین رضایتی از موارد بطلان نسبی یا به عبارت دیگر، غیرنافذ در نظر گرفته شده است که دولت می‌تواند بعد از پایان وضعیت اجبار، رضایت خود را به پایبندی به این وضعیت اعلام کند مشروط به آنکه سایر تعهدات بین‌المللی مانند احترام به حق تعیین سرنوشت مردم رعایت شود.

در این خصوص، می‌توان به الحاق بخش‌هایی از کشور اوکراین در جریان اشغال مناطقی از این کشور توسط روسیه اشاره کرد که با تصویب قوانین داخلی کشور روسیه به این کشور الحاق یافته است و اکثریت نهادها و کشورها چنین عملی را مردود اعلام کرده‌اند. الحاق شبه‌جزیره کریمه که متعاقب تصویب برگزاری رفراندوم و الحاق به روسیه مجلس کریمه انجام داد و چندین منطقه دیگر اوکراین که اخیراً روسیه الحاق کرده است، جز کره شمالی و بلاروس شناسایی نشده‌اند.^۲ به نظر می‌رسد این رویه‌ای در تأیید نپذیرفتن الحاق ناشی از توسل به زور در زمان مخاصمه در دوران معاصر است. در قطعنامه صادره از مجمع عمومی راجع به الحاق کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ اکثریت دولت‌ها بر حفظ تمامیت ارضی کشور اوکراین تأکید کردند (UNGA resolution) of 27

1. Coercion

۲. برای مطالعه بیشتر رک: موسایی و یزدانی، ۱۴۰۰.

March 2014). در حالی که قطعنامه‌های مجمع عمومی به‌طور عموم الزام‌آور نیستند، اما در قطعنامه راجع به الحاق کریمه به روسیه تنها یازده کشور در جریان تصویب قطعنامه صادره رأی مخالف دادند که این حکایت از نظر غالب جامعه بین‌المللی در حفظ تمامیت ارضی کشور اکراین بوده است (lauri: 2019, 30 no. 1. 311).

رضایت دولت به الحاق سرزمین خود در شرایط صلح دو صورت دارد: ۱. رضایت قبلی؛ ۲. رضایت بعدی. رضایت قبلی دولت بیشتر از طریق توافقات الحاق اراضی در قالب خرید و فروش سرزمین محقق می‌شود. چنانکه قرارداد خرید ایالت لوئیزیانا در سال ۱۸۰۳ بین کشورهای ایالات متحده آمریکا و فرانسه^۱ یا قرارداد خرید ایالت آلاسکا توسط آمریکا از روسیه از جمله معاهداتی است که به الحاق اراضی خریداری‌شده انجامیده است. ایالت آریزونا نیز در سال ۱۸۵۳ و ایالات کالیفرنیا و نوادا را نیز در سال ۱۸۴۸ آمریکا از مکزیک خریداری کرد و به سرزمین آمریکا پیوست شده است. همچنین در سال ۲۰۱۷ جزایر تیران و صنافیر را که مصر اداره می‌کرد، عربستان خریداری کرد. این موافقت‌نامه متعاقب آن به تصویب پارلمان مصر و درنهایت در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۷ به تصویب رئیس‌جمهور مصر رسید (Aboulenein, Arabia, June 24, 2017).

در مواردی نیز رضایت دولت بعد از الحاق یک سرزمین توسط دولت خارجی، اعلام شده است و این الحاق را مشروعیت بخشیده است. نمونه آن الحاق سرزمین تبت به چین پس از یک درگیری نظامی در منطقه چامدو و شکست نیروهای تبت از چین در سال ۱۹۵۰ است که منجر به الحاق تبت به چین شد.^۲ بسیاری از صاحب‌نظران نیز

۱. در این معامله با فرانسه که در ۳۰ آوریل ۱۸۰۳ امضا شد، ایالات متحده ۸۲۸۰۰۰ مایل مربع زمین در غرب رودخانه می‌سی‌سی‌پی را به مبلغ ۱۵ میلیون دلار خریداری کرد. در ازای تقریباً ۴ سنت برای هر هکتار، ایالات متحده وسعت خود را دو برابر کرد و کشور را به سمت غرب گسترش داد

۲. قبل از الحاق تبت به چین، این سرزمین را حکومت سلسله چینگ اداره می‌کرد که تا حدودی از استقلال برخوردار بود. تبت پس از تلاش‌های دولت تبت برای به رسمیت شناختن بین‌المللی، تلاش‌ها برای مدرن‌سازی ارتش، مذاکرات بین دولت تبت و جمهوری خلق چین، و درگیری نظامی در منطقه چامدو، تحت کنترل جمهوری خلق چین (PRC) قرار گرفت.

آن را الحاق غیرقانونی نامیدند (Wills, 2016) اما متعاقب آن در سال ۱۹۵۱ موافقت نامه هفده ماده ای الحاق تبت به چین مورد تأیید مقامات تبتی قرار گرفت و از آن زمان، تبت به عنوان بخشی از سرزمین چین شناخته شده است (Blondeau; Buffettrille October 2009: 953- 955, and Wangchuk Deden Shakabpa 2008: 61)؛ البته در مواردی هم رضایت دولت اعلام نشده است. این موجب شده است تا سرزمین ملحق شده به دولت قبلی خود بازگردد؛ به طور مثال، اراضی لهستان را در سال ۱۹۳۹ شوروی اشغال و به آن ملحق کرده بود که بعد از آن در توافقات سال ۱۹۵۱ میان لهستان و شوروی این اراضی به لهستان عودت داده شد. یا به طور مثال اراضی از دست رفته مصر مثل صحرای سینا در قرارداد کمپ دیوید بین رژیم صهیونیستی و مصر مجدداً به مصر الحاق یافت.

اما راجع به اعلام رضایت در شرایط صلح ولو تحت فشارهای سیاسی نمی توان به راحتی قائل به عنصر اجبار شد. هرچند در بسیاری از این توافقات، طرفین در پی جلوگیری از تحقق جنگ یا لغو تهدیدات نظامی هستند، اما در عمل توسل به زور یا اشغال یا تهدید قابل اعتنا به آن صورت نگرفته است تا بحث اجبار یک طرف به پذیرش الحاق اراضی خود در میان باشد؛^۱ البته در چنین وضعیت هایی لازم است تا سایر تعهدات بین المللی دولت مانند احترام به حق تعیین سرنوشت مردم رعایت شود. اینکه در الحاق در شرایط صلح اخذ رضایت مردم سرزمین مورد الحاق ضرورت دارد یا خیر محل سؤال است. در رویه بین المللی به ندرت در این باره مشاهده می شود که الحاق صرفاً با رضایت دولت بوده و آن الحاق مورد شناسایی قرار گرفته باشد. به طور مثال، بسیاری از صاحب نظران نتایج تغییرات سرزمینی در اروپای بعد از کنگره وین را به دلیل سرکوب جنبش های دموکراتیک به نفع سلطنت گرایی مورد انتقاد قرار

۱. در یک چارچوب کلی، وجود روش های مسالمت آمیز تغییرات ارضی به دلیل وجود ضمنی اجبار و تهدیدات نظامی بوده است. برای مطالعه بیشتر در این خصوص رک: Arie M. Kacowicz, 1996

داده‌اند (Olson & Shadle 1991: 149) با این حال، این انتقادات تغییر در مرزهای ایجادشده ایجاد نکرد. نمونه دیگر قرارداد مرزی چین-اینگوستیا است. این قرارداد برای تعیین حدود مرز بود که در ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۸ بین رمضان قدیروف و یونس بک یوکوروف، به ترتیب، روسای چین و اینگوستیا، دو بخش فدرال فدراسیون روسیه واقع در منطقه قفقاز شمالی، منعقد شد. براساس این قرارداد، اینگوستیا ۳۴۰ کیلومتر مربع، یعنی حدود ۸ درصد از خاک خود را به چین واگذار کرد. این قرارداد باعث مخالفت و اعتراض‌های گسترده عمومی در اینگوستیا شد و در ۳۰ اکتبر ۲۰۱۸، دادگاه قانون اساسی اینگوستیا حکم داد که این توافق‌نامه غیرقانونی است؛ زیرا تغییرات در قلمرو اینگوستیا نیاز به تأیید از طریق همه‌پرسی دارد. یونس بک یوکوروف، رئیس اینگوستیا، این موضوع را به دادگاه قانون اساسی روسیه در مسکو برد و این دادگاه حکم دادگاه محلی را در دسامبر ۲۰۱۸ نقض کرد. بلافاصله پس از توافق بحث‌برانگیز مرزی، مجموعه‌ای از تجمعات در فضای باز در سراسر اینگوستیا آغاز شد که با درگیری با پلیس و دستگیری فعالان همراه شد. اعتراضات در مارس ۲۰۱۹ دوباره قوت گرفت. در میان ناآرامی‌ها، یوکوروف در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۹ استعفا داد (Radio Free Europe/Radio Liberty. 27 March 2019).

گرچه قرارداد فوق بین دو جمهوری فدراسیون روسیه منعقد شده است، با توجه به اینکه جماهیر فدراسیون روسیه اختیار تعیین مرزهای خود را دارند؛ بنابراین از لحاظ حقوق بین‌الملل توافق مورد نظر واجد اثر خواهند بود (Radio Free, Europe/Radio Liberty. 14 May 2019).

در پاسخ به سؤال مطرح‌شده به لحاظ نظری آنچه مهم است تحقق حق تعیین سرنوشت است و این حق به معنای مشارکت مردم در تعیین وضعیت سیاسی خود است. چنانچه تصمیم دولت مورد نظر از طریق سازکارهای دموکراتیک گرفته شده باشد، شاید گفته شود نظر نمایندگان مردم در این تصمیم مداخله داشته است و لذا تصمیم به الحاق، مغایرتی با حق تعیین سرنوشت آن مردم نداشته است، اما چنانچه

نظریه وکالت مردم در حاکمیت مبنا باشد شاید این نتیجه حاصل شود که این تصمیم دولت اعتباری نخواهد داشت چراکه وکیل صرفاً در چارچوب اختیارات عمل می‌کند و نمی‌تواند برخلاف مصلحت موکل خود اقدامی نماید.

۴-۲. شناسایی سرزمین مورد الحاق

شناسایی سرزمین الحاق‌شده یکی دیگر از شیوه‌های مشروعیت بخشی به الحاق سرزمینی است. در این شیوه شرط رعایت قوانین و ضوابط بین‌المللی پیش‌شرط اصلی شناسایی و مشروعیت هر نوع عملی خواهد بود. به‌طور مشخص در الحاق سرزمین رعایت ضوابط الحاق از پیش‌شرط‌های ضروری مشروعیت خواهد بود. این پیش‌شرط‌ها در رعایت اصول حقوق بین‌الملل که در منشور به آنها اشاره شده نهفته است؛ البته در غیاب یک ارگان بین‌المللی صلاحیت‌دار برای شناسایی و اعلام الزامات شخصیت جدید بین‌المللی ناگزیر این دولت‌ها هستند که چنین وظیفه‌ای را بر عهده گرفته‌اند (Lauterpacht, 1994: 385).

از نظر حقوقی گسترش یا کاهش محدوده ارضی تأثیری در موجودیت و شخصیت حقوقی کشور ندارد و این کشور با شناسایی قبلی کشورها در جامعه بین‌المللی به‌عنوان تابع حقوق بین‌الملل شناخته شده است و در صورتی که شناسایی آن کشور دوزوره بوده باشد، به‌سختی می‌توان از شناسایی قبلی عدول کرد. درواقع هرچند وجود سرزمین از شرایط کشوربودگی است، اما مقدار و حدود سرزمین می‌تواند مجهول یا مجمل باشد. کما اینکه برخی دولت‌ها در حالی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند که مرزهای به‌شدت مورد اختلافی داشته‌اند.

لذا موضوع شناسایی در وضعیت الحاق نه در نظریه‌های کلاسیک، بلکه در چارچوب شناسایی وضعیت^۱ مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این معنا، کشورها تفسیر و

برداشت خود را از واقعه جدیدی طی اعلامیه‌ای بیان می‌دارند. این نوع از شناسایی بیانگر موضع کشور صادرکننده اعلامیه است. برخلاف شناسایی کشورها این نوع از شناسایی ویژگی خاصی که دارد آن است که کشورها در عدول از موضع قبلی خود آزادی عمل دارند. همچنین برخلاف شناسایی کشور - و البته مانند شناسایی حکومت - این شناسایی در اختیار بی‌قید و شرط دولت‌ها نیست و تا حدودی وابسته به تصمیمات نهادهای بین‌المللی است. همان طور که به‌طور معمول در بحث مشروعیت حکومت‌ها به تصمیمات نهادهای ملل متحد بالاخص مجمع عمومی درخصوص شناسایی توسل می‌شود. (توکلی، ۱۳۹۰: ۶)

وضعیت الحاق به وجودآمده زمانی می‌تواند مشروعیت یابد که مطابق ضوابط حقوق بین‌الملل باشد. به‌طور مثال، شورای امنیت در برخورد با قضیه الحاق کویت به عراق با صدور قطعنامه‌ای از تمامیت ارضی کویت دفاع کرد و از کشورها خواست که الحاق کویت را به عراق به رسمیت نشناسند (Security Council Resolution, 1190: 662)^۱ همچنین در الحاق بخشی از سرزمین فلسطین به اسرائیل، شورای امنیت از کشورها خواست که از شناسایی وضعیت جدید خودداری نمایند (UNSC Res 242: 22 November 1967).

این رویکرد توصیه‌ای در قطعنامه مجمع عمومی در محکومیت الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ (GA/11493, 27 MARCH 2014)^۲ و نیز قطعنامه دیگر مجمع عمومی در محکومیت الحاق چهار منطقه دیگر اکراین به روسیه نیز مشهود است (GA/12458, 12 OCTOBER 2022).

۱. نکته قابل تأمل در این قطعنامه این بود که تصویب قطعنامه به اتفاق آراء انجام گرفت و هیچ رأی مخالف یا ممتنعی در جریان تصویب قطعنامه اعلام نشد و این خود نشان از توافق جمعی کشورها در ممنوعیت و غیرقانونی بودن الحاق سرزمین ناشی از جنگ است.

2. Calls upon all States, international organizations and specialized agencies not to recognize any alteration of the status of the Autonomous Republic of Crimea and the city of Sevastopol... GA/11493, 27 MARCH 2014 (Para. 6)

برخلاف حقوق بین الملل سنتی که مشروعیت در شناسایی جایگاهی نداشت (دانایی، ۱۳۷۸: ۵۱) در شناسایی وضعیت‌های جدید در حقوق بین الملل لازم است محدودیت‌های حقوقی در نظر گرفته شود. به طور مثال، در بند ۴ ماده منشور ملل متحد به صراحت توسل به زور منع شده است.^۱ همچنین مجمع عمومی بیان می‌دارد: «هیچ گونه اکتساب سرزمین یا منفعت ناشی از آن در نتیجه تجاوز به رسمیت شناخته نخواهد شد و غیرقانونی خواهد بود. به علاوه، اینکه اصل برابری حاکمیت دولت‌ها که دربردارنده تمامیت ارضی به عنوان یکی از اصول خود می‌باشد غیرقابل تعرض می‌باشد» (XXIX) (Art. 5 (3) General Assembly Resolution 3314) پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ مصوب ۱۹۷۷ نیز مبارزه علیه اشغالگری را مشروع دانسته و لذا علاوه بر نفی فلسطینگری مبارزه علیه آن نیز مشروع است. در سطح منطقه‌ای نیز جامعه اروپایی در دستورالعمل‌های خود درباره به رسمیت شناختن کشورهای جدید در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی در ۱۶ دسامبر ۱۹۹۱ بر «احترام به مصونیت از تعرض همه مرزهایی که فقط با وسایل مسالمت‌آمیز و با توافق مشترک قابل تغییر هستند» تأکید می‌کند (Declaration on the 'Guidelines on the Recognition of New States in Eastern Europe and in the Soviet Union' (adopted by the EC on 16 December 1991).

۱. گرچه دیدگاه کلی دال بر آمره نبودن قاعده منع توسل به زور است اما به هر جهت، فارغ از ماهیت قاعده مذکور که جزو تعهدات عام‌الشمول باشد یا امره، اصل مذکور یکی از شاخصه‌ها و معیارهای شناسایی وضعیت موجود ناشی از تغییرات سرزمینی است. برای مطالعه بیشتر درخصوص ماهیت اصل منع توسل به زور رک: محسن عبدالهی، کیوان بهزادی، موانع آمره بودن قاعده منع توسل به زور، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۳۶، پاییز زمستان ۹۶، و نیز رک:

Tladi, Dire, Special Rapporteur, Fourth Report on Peremptory Norms of General International Law (jus cogens), International Law Commission, 71st Sess., 2019, U.N. Doc. A/CN.4/727, p. 26. Para. 60.

همچنین برای مطالعه بیشتر در رابطه با منع الحاق سرزمینی با استناد قاعده منع توسل به زور رک: جعفری، ۱۴۰۴.

این قواعد بیانگر نامشروع بودن وضعیت الحاق ناشی از توسل به زور هستند. در ماده ۴۱ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت مورخ ۲۰۰۱ به ضرورت شناسایی نشدن وضعیت‌های ناشی از نقض‌های شدید قواعد آمره حقوق بین‌الملل پرداخته است که در شرح و تفسیر این ماده به مصادیق نقض شدید قواعد آمره اشاره شده و از منع اکتساب سرزمین با زور به‌عنوان یکی از نمونه‌های نقض‌های شدید قواعد آمره یاد شده است (International Law Commission United Nations, 2013, 246-250).

این سؤال باقی خواهد بود که در چنین شرایطی دولت متعهد به عدم شناسایی خواهد بود یا متعهد به محکوم کردن هم هست؟ آنچه از رویه و اسناد استنباط می‌شود صرفاً تکلیف به عدم شناسایی است و دولت‌ها تکلیفی به نفی این وضعیت یا قطع روابط با دولت ملحق‌کننده نخواهند بود. مگر آنکه این الزام از طرق دیگری مانند تحریم‌های شورای امنیت ایجاد شود. در هر صورت، عدم شناسایی وضعیت الحاق موجب نفی شناسایی از کشور الحاق‌کننده نخواهد بود. چراکه جست‌وجو در مورد مشروعیت یک کشور از عناصر شناسایی نیست و حقوق بین‌الملل در این زمینه مداخله‌ای نخواهد داشت. (سیفی، ۱۳۷۵: ۲۴۵).^۱ نباید فراموش کرد که ممکن است شناسایی جمعی دولت‌ها از یک وضعیت نامشروع به‌تدریج موجب تغییر قاعده حقوقی از طریق افزایش استثنائات به آن شود؛ آنچه به‌طور تقریبی راجع به شناسایی دولت کوزوو اتفاق افتاد.

فرجام سخن

به‌طور کلی افزایش تحدیدات ارضی در نظم نوین حقوق بین‌الملل با تردید اعتبار و مشروعیت مواجه است. تردید از این لحاظ که مطابق اصل کلی منع اکتساب سرزمین

۱. به نقل از:

Tinoco Claims Arbitration (Great Britain v. Costa Rica), 18 October 1923, RIAA, vol. I, 375, p 381

ناشی از تجاوز که در اسناد بین المللی متعدد به آن اشاره شده است، باید در هر مورد با دقت شرایط الحاق سرزمین مورد بررسی قرار گیرد و صرف عدم توسل به زور یا عدم اقدام به تجاوز به معنی مشروعیت الحاق نیست. در تحقیق پیش رو، عناصر و الزامات اعتبار حقوقی الحاق سرزمین به تفصیل مورد بحث واقع شد.

درخصوص مؤلفه اول یعنی مردم بیان شد که در این خصوص، این قاعده در وضعیت استعماری در حقوق بین الملل تثبیت شده است که مردم با اعلام اراده آزاد خود، که بعدها مراجعه به آراء عمومی به عنوان شیوه اعلان اراده پذیرفته شد حق دارند که به عنوان اعمال حق تعیین سرنوشت خود گزینه الحاق به سرزمین کشور دیگر را انتخاب کنند. این مسئله در قطعنامه ۱۵۴۱ مجمع عمومی مصوب ۱۵ دسامبر ۱۹۶۰ بیان شد. در خارج از وضعیت استعماری، درخصوص وضعیت اشغال نیز با وجود شناسایی حق تعیین سرنوشت برای ساکنان مناطق تحت اشغال می توان قائل به شناسایی حق الحاق سرزمین به کشوری بود که با مردم ساکن تحت اشغال با ملاحظات فوق همخوانی بیشتری دارند. بر همین اساس، در حکومت های نژادپرست نیز با شناسایی حق تعیین سرنوشت برای مردم و همچنین در سیستم قیمومت نیز با احراز اراده مردم می توان قائل به اعتبار الحاق سرزمین درخصوص خواست و اراده آزاد مردم بود.

درخصوص وضعیت هایی که متضمن نقض حقوق بشر هستند، با موازین حقوق بشر می توان قواعدی را در این خصوص استنباط و استخراج کرد. آنجا که نقض بنیادین حقوق بشر درخصوص اقلیت ساکن در یک کشور وجود دارد، در نظر مدافعان نظریه جدایی چاره ساز، امکان طرح الحاق چاره ساز می تواند وجود داشته باشد؛ البته این نظریه در صورتی قابل دفاع خواهد بود که قائل به فرایندی بودن الحاق نسبت به جدایی باشیم.

شایان ذکر است گرچه تئوری جدایی چاره ساز در موارد نقض حقوق بشر توسط برخی رویه های قضایی و نیز از سوی برخی دولت ها به رسمیت شناخته شده است و تا حدودی در روابط بین برخی دولت ها حالت حقوق عرفی به خود گرفته است، اما

درخصوص نظریه الحاق جبران ساز چنین رویه غالبی وجود ندارد و کشورها در این خصوص با احتیاط بیشتری عمل کرده‌اند.

درباره مؤلفه دوم یعنی دولت نیز میان رضایت دولت مورد الحاق بدون رضایت مردم آن سرزمین در زمان مخاصمه و در زمان صلح تفکیک انجام شد. الحاق در نتیجه تهدید یا توسل به زور ولو با رضایت ظاهری دولت مورد الحاق باشد در دوره معاصر مغایر با اسناد و رویه بین‌المللی است. اما الحاق در زمان صلح بدون رضایت مردم سرزمین مورد الحاق دو حالت دارد: چنانچه دولت سازکاری دموکراتیک داشته باشد به نظر می‌رسد منعی در مشروعیت الحاق سرزمین وجود نخواهد داشت؛ چه آنکه نظر دولت نظر مردم تلقی می‌شود. برعکس اگر این رضایت از سازکاری دموکراتیک حاصل نشده باشد این تصمیم به الحاق منطبق با حق تعیین سرنوشت مردم نمی‌تواند باشد.

در مورد شناسایی نیز بیان شد که نمی‌توان مسئله را صرفاً در چارچوب نظریه‌های کلاسیک شناسایی یعنی تأسیسی و اعلامی بررسی کرد. بلکه در چنین وضعیتی باید مسئله را در چارچوب شناسایی وضعیت مورد بررسی قرار داد. چنانکه به رویه شورای امنیت، مجمع عمومی و دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در این خصوص پرداخته شد.

References

- توکلی، علی (۱۳۹۰)، مشروعیت دموکراتیک و تحول در مفهوم شناسایی کشورها و حکومت‌ها، فصلنامه پژوهش حقوق، ۱۳ (۳۲)، ۱-۳۰.
- جعفری، شاهر (۱۴۰۴)، الحاق سرزمین از منظر حقوق بین‌الملل، پایان‌نامه دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه قم.
- دانایی یوسف‌آباد، مظاهر. (۱۳۷۸-۱۳۷۹). مشروعیت حکومت‌ها و مداخلات بشردوستانه بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران. دانشگاه علامه طباطبائی.
- رحمتی‌فر، سمانه (۱۴۰۲)، دفاع صلح‌جویانه: تدوین نظریه حقوق جنگ سعدی، مجله علمی مطالعات حقوقی، ۱۵ (۲)، ۷۳-۱۱۰.

- سیفی، سید جمال (۱۳۷۵)، تحولات مفهوم حاکمیت دولت‌ها در پرتو اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، *مجله تحقیقات حقوقی*، ۱(۱۲۰)، ۲۳۷-۲۶۵
- ضیایی، سید یاسر (۱۳۹۱)، شناسایی در حقوق بین‌الملل: آثار حقوقی شناسایی کوزوو، آبخازیا و اوستیای جنوبی، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ۲۲، ۱۲۶-۱۲۳
- ضیایی، سید یاسر (۱۳۹۲)، *درآمدی بر جدایی‌طلبی در حقوق بین‌الملل*، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول،
- عبداللهی، محسن - بهزادی کیوان (۱۳۹۶)، موانع آمره بودن قاعده منع توسل به زور، *مجله حقوقی بین‌المللی / شماره ۳۷ (۶۳)*، ۱۷۱-۱۹۸.
- عزیزی، ستار (۱۳۸۷)، *استقلال کوزوو، بررسی مشروعیت جدایی یکجانبه در حقوق بین‌الملل*، *مجله حقوقی*، ۲۵(۳۸)، ۱۱-۴۵.
- عزیزی، ستار (۱۳۸۸)، رویکرد متعارض دولت‌ها به حق تعیین سرنوشت خارجی بررسی نظریات کتبی دولت‌ها در قضیه رأی مشورتی کوزوو، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ۸(۱۶)، ۱۳۳-۱۵۹.
- موسایی، آل، یزدانی، ای. (۲۰۲۱)، نقش عوامل غیرمادی در الحاق شبه‌جزیره کریمه به فدراسیون روسیه، *فصلنامه رویکردهای سیاسی و بین‌المللی*، ۱۲(۴)، ۱۵۳-۱۸۰.
- مقامی، امیر و شیرزاد، امید (۱۴۰۳)، حق مقاومت در برابر اشغال؛ با تأکید بر وضعیت فلسطین، *مجله علمی مطالعات حقوقی*، ۱۶(۱)، ۱-۴۲.
- ذاکر حسین، محمدآبادی (۱۴۰۳)، شهرک‌سازی و شهرک نشینی در مناطق اشغالی از منظر حقوق کیفری بین‌المللی، *مجله مطالعات حقوقی*، ۱۶(۱)، ۳۹۱-۴۲۶.

Abdollahi, M., Behzadi K. (2017). Impediments to Peremptory Status of Prohibition on Use of Force, *International Law Review*, 37(63), 171-198. [In Persian]. DoI: 10.22066/cilamag.2020.114134.1786

Aboulenein, A. (2017). Egypt's Sisi ratifies deal ceding Red Sea islands to Saudi Arabia. Available at: <https://www.reuters.com/article/us-egypt-saudi-islands/egypts-sisi-ratifies-deal-ceding-red-sea-islands-to-saudi-arabia-idUSKBN19F0KE?il=0>

Andreeva, E. (2010). *Russia and Iran in the great game: travelogues and orientalism*. Routledge Press.

Swietochowski, T. (1995). *Russia and Azerbaijan: A Borderland in Transition*. Columbia University Press

- Azizi, S. (2008), The Independence of Kosovo: The Legality of Unilateral Secession in International Law, *International Law Review*, 25(38), 11-45. {In Persian}. DoI: 10.22066/cilamag.2016.17396. [In Persian]
- Azizi, S. (2009). Contradictory Approaches to the Right of Self Determination: Examining the Written Statements of States in Kosovo Case (Request for advisory opinion, *Journal of Legal Research*, 8(16), 133-159. [In Persian]
- Blondeau, A., Buffetrille, K. (2008). *Authenticating Tibet: Answers to China's 100 Questions*. University of California Press.
- Wangchuk T. (2009). One Hundred Thousand Moons: An Advanced Political History of Tibet. BRILL. 23
- Case concerning the Northern Cameroon (Cameroon v. United Kingdom), Preliminary Objections, Judgment of 2 December 1963, ICJ Reports 1963
- Cassese, A. (1995). *Self Determination of Peoples, A Legal Reappraisal*, Cambridge University Press
- Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination 1965.
- Covenant on Civil and Political Rights 1966
- Covenant on Economic, Social, and Cultural Rights 1966
- Crawford, J. (1997). *state practice and international law in Relations to Unilateral Secession*, Department of Justice Canada Press
- Danaei, M. (1999-2000). Legitimacy of Governments and International Humanitarian Interventions, *M.A thesis, Tehran. Allameh Tabatabaei University*. [In Persian]
- Declaration on the Strengthening of International Security. (UNGA Res 2734 [XXV])
- Duncan, J. (2012). Following A Sigmoid Progression: Some Jurisprudential and Pragmatic Considerations Regarding Territorial Acquisition Among Nation-States, *Boston College International and Comparative Law Review*, 35, 1-1.
- Friendly Relations Declaration (1970). A/RES/2625(XXV)
- Friendly Relations Declaration (1970). A/RES/2625(XXV)
- GA/RES/637(VII) A, also see: A/RES/1514(XV), 14 December 1960
- General Assembly Resolution 47/230 of 28 May 1993.
- Helsinki Final Act (1975)
- Hofmann, R. (2013). Annexation, *Max Planck Encyclopedia of Public International Law*

- Human Rights Committee, General Comment No. 12: The right to self? Determination of peoples (Art. 1). adopted 13 March 1984, UN Doc. A/39/40, Annex VI (1984)
- Arnold, J. (1951). A Study of History 51–128. 2(5).
- International Status of South-West Africa (Advisory Opinion) [1950] ICJ Rep 128.
- Maxcy, J. (1927). The Story of Law 22
- Jafari, shaho (2025), Annexation of Territory in perspective of international law, Ph. D thesis, university of Qom[In Persian]
- Kacowicz, M. (1996). The Process of Reaching Peaceful Territorial Change: The Arab-Israeli Conflict in Comparative Perspective, *The Journal of Interdisciplinary History*, 27(2) which also available at: <https://www.jstor.org/stable/205155>. <https://doi.org/10.2307/205155>
- Korman, S. (1996). *The Right of Conquest: The Acquisition of Territory by Force in International Law and Practice*. Clarendon Press.
- Koskenniemi M. (1994). National Self-determination today: Problems of legal Theory and Practice, *International and Comparative Law Quarterly*,
- Lauterpacht. (1994). Recognition of States in International Law, *The Yale Law Journal*, Reprint in 2012
- Legal Status of Eastern Greenland (Den. v. Nor.). 1933 P.C.I.J. (ser. A/B) No. 53, at 22 (Apr. 5).
- Lumen Candela, History of Western Civilization II, Territorial Changes in Europe, Ch. 24 Post-Napoleonic Europe, available at: <https://courses.lumenlearning.com/suny-hccc/worldhistory2/chapter/territorial-changes-in-europe/>
- Lindley M.F. (1926). The Acquisition and Government of Backward Territory in International Law 19
- Lauri, M. (2019). The Annexation of Crimea and Balance of Power in International Law, *The European Journal of International Law*, 3(1), 303-319. Published by Oxford University Press on behalf of EJIL)
- Miller, D. (2019). The Kosovan Precedent for the Annexation of Crimea, E-International Relations, At: <https://www.e-ir.info/2019/03/18/the-kosovan-precedent-for-the-annexation-of-crimea/>
- Mousai, Al, Yazdani, E. (2021). The Role of Incorporeal Factors in the Annexation of the Crimea Peninsula to the Russian Federation, *The Journal*

of *Political and International Approaches*, 12(4), 153-180. DoI: 10.29252/piaj.2021.210729.0Q[In Persian]

Maghami, Amir - Shirzad, Omid (1403), The Right to Resist Occupation; Emphasizing the Situation of Palestine, *Academic Journal of Legal Studies*, Volume 16, Issue 1 - Serial Number 51, 1-42. Doi: 10.22099/jls.2024.49129.5071.[In Persian]

Nirmal, B.C. (1999). *The right to self-determination in international law*,

Deep & Deep Publications PYTLTD

Olson, J, Shadle, R. (1991). *Historical dictionary of European Imperialism* (Archived 12 April 2021)

Osiander, A. (2001). *Sovereignty, International Relations, and the Westphalian Myth*, International Organization, Vol. 55, No. 2. pp. 251-287.

Preliminary Observation by the finish minister on the report of the Committee of Jurists, January/February 1921

Rahmatifar, Samaneh (2023), Peaceful Defense: Formulation of Saadi's Theory of War Law, *Legal Studies*, 2023, Volume 15, Issue 2, pp 73-110 [In Persian]

Report of International Committee of Jurists Entrusted by the Council of the League of Nations with the task of Giving an advisory Opinion upon the legal aspects of the Aaland Island question, *Official Journal of the League of Nations*, Special Supplement No, 3, October 1920.

Report on the work of ILC, Int'l law Commission, Report on the work of its 53rd Sess. / 23 April- 1 June and July- 10 August 2001, CAOR, 55th Sess, Supplement no, 10, A/56/10, Chapter III

Security Council Resolutions 1246 of 11 June 1999 and 1272 of 25 October 1999

Security Council resolutions: 1199, 23 Sep 1998, 1160, 31 March 1998, 1203, 24 October 1998,

Several Protesters in Ingushetia Injured in Clashes with Police. (27 March 2019.) Radio Free Europe/Radio Liberty.

Saifi, J. (1994). Developments in the concept of state sovereignty in light of the principle of self-determination of nations, *Journal of Legal Research*, 1(120), 237-265[In Persian]

Tavakoli, A. (2011). Democratic Legitimacy and the Evolution in the Concept of Identifying Countries and Governments, *Journal of Law Research*, 13(32), 1-30[In Persian]

- Tinoco Claims Arbitration (Great Britain v. Costa Rica), 18 October 1923, RIAA, I (375)
- Tladi, D. (2019). Special Rapporteur, Fourth Report on Peremptory Norms of General International Law (jus cogens), *International Law Commission*, 71st Sess., U.N. Doc. A/CN.4/727
- UNGA Res 47/114 [16 December 1992] UNSC Res 242 [22 November 1967] UN Doc S/RES/242 [1967])
- Vrushali, P. (2008). *Negotiating Decolonization in the United Nations Politics of Space, Identity, and International Community*, New York & London, Routledge press
- Walker, S. (23 September 2022). 'Referendums' on joining Russia under way in occupied Ukraine. the Guardian. Available at: <https://www.theguardian.com/world/2022/sep/23/occupied-parts-of-ukraine-prepare-to-vote-on-joining-russia>
- Webster, D. (1975). *Warfare and the Evolution of the State: A Reconsideration*, *American Antiquity*, 40(4), pp. 464 – 470. DOI: <https://doi.org/10.2307/279334>
- Western Sahara, Advisory Opinion, ICJ Reports 1975
- Yearbook of ILC, 1966 Vol 2, p 248
- Zakerhossein, M. A. (2024). Settlements and Settlers in the Occupied Territories from the International Criminal Law Lens, *Journal of Legal Studies*, 16(1), 391-426. [In Persian]
- Ziaee, Y. (2012). Recognition in International Law: Legal Effects of the Recognition of Kosovo, Abkhazia and South Ossetia, *Journal of Legal Research*, 9(17). 115-144[In Persian]
- Ziaee, Y. (2013). An Introduction to Secessionism in International Law, *Shahr Danesh Institute of Legal Studies and Research*[In Persian]